

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما درباره روایاتی است که درباره ماه داریم که عمده دلیل هم برای این مطلب همین روایات هستند، بحث در این بود که آیا در ثبوت هلال مسئله وحدت افق اعتبار دارد یا اختلاف افق مؤثر نیست و اینکه اگر در یک نقطه ای رؤیت هلال محقق شد برای کل کسانی که در سطح زمین ساکن هستند با اینکه افق مختلف است اول ماه می شود یا نه، چرا که از لحاظ طول و عرض جغرافیایی تفاوت های فراوانی در سطح زمین بین بلاد مختلف وجود دارد، پس آیا این تفاوتها و این اختلاف افق در اینجا تأثیری دارد یا اینکه وحدت افق اعتبار دارد و هر کجا که ماه دیده شده فقط بلادی که با آن محل هم افق هستند برای آنها عید است و اول رمضان است. خوب در این بحث عمده دلیل همین روایاتند که به چند دسته تقسیم می شوند. یکی از مسائل مهم مربوط به وسائل الشیعه که حضرت آیت الله العظمی بروجردی عنایت به این مطلب داشتند این بود که وسائل اخبار را در بابهای متفرق ذکر کرده با اینکه می شود اینها را در یک باب ذکر کند، ظاهراً صاحب وسائل عنایت داشته اند که برای هر فروعی از فروع فقهی یک باب درست کنند، اما چون بعضی از روایات به چند مطلب اشاره دارند

ایشان ناچار شده اند که روایات را تقطیع کنند و هر قطعه را در باب مناسب خودش ذکر کند و بعد حواله بدهند و بگویند یأتی ما يدل عليه و امثال این الفاظ که بیشتر این حواله ها هم مبهم هستند، چرا که اگر روایت با همه قطعاتش ذکر بشود گاهی صدر قرینه ذیل است و بالعکس اما همه اینها در وسائل از دست رفته، ولذا آقای بروجردی عنایت کردند به نوشتن جامع احادیث شیعه. وسائل شیخ کتابی است که قرنها مورد مراجعه بوده و حالا هم از آن رسمیت و اهمیت نیفتاده چرا که هنوز نوعاً علما از وسائل آدرس می دهند و ما هم از همین کتاب بحث می کنیم اما باید به نکاتی که عرض کردم توجه داشته باشید. در مانحن فیه روایاتی که داریم چند دسته اند، یک دسته دال بر این هستند که رؤیت اعتبار دارد، یعنی گفته اند: صم للرؤية وأفطر للرؤية. سنی ها به چیزهایی اعتماد می کردند که ائمه (علیهم السلام) قبول نداشتند و الان هم قول منجمین برای ما حجت نیست و ما وقتی به تقویم مراجعه می کنیم به آن اکتفا نمی کنیم و منتظر می شویم که رؤیت و غیره حاصل شود. خلاصه اینکه در اخبار فرموده اند: صم للرؤية وأفطر للرؤية و برای رأی و تظنی به معنی گمان اعتباری قائل نشده اند. در باب پنجم از ابواب احکام شهر رمضان ص ۱۸۹ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی، اخبار

براینکه اگر شما روزه را در اول ماه خوردید و فکر کردید که مثلاً شعبان ۳۰ روز است و بعد معلوم شد که آن روز که شما خورده اید اول ماه رمضان بوده یعنی عده ای آمدند و گفتند که در فلان شهر در همان روزی که شما روزه را خورده اید ما در شب قبلش ماه را دیده بودیم، در چنین صورتی فرموده اند که باید قضایش را بجا بیاورید. در این زمینه روایات فراوانی داریم که در بحث ما هم خیلی کارایی دارند از این جهت که در این روایات وارد شده که اگر از شهر دیگری آمدند و گفتند و یا اینکه اهل أمصار آمدند و گفتند، پس می بینیم که ائمه (علیهم السلام) فرمودند با شما هم افق باشند یا دور باشند یا نزدیک، اگر وحدت افق اعتبار داشت باید حداقل در یکی از این اخبار کثیر آن را فرموده باشند اما این قید وجود ندارد، پس عدم ذکر این قید در این همه اخبار دلیل بر آن است که این قید اعتبار ندارد. این مطلب از زمان شیخ طوسی به بعد مطرح شده و بعضی قبول کرده اند و برخی دیگر آن را نپذیرفته اند، از نظر سیر تاریخی مسئله هم حتی یک قائلی نبوده که بحث افق را مطرح و آن را اعتبار کرده باشد. در باب ۱۲ از ابواب احکام شهر رمضان، در ص ۲۱۱ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی، خبر اول صحیحه أبو بصیر است: محمد بن الحسن: یعنی شیخ طوسی، باسناده

۹۴ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ مورد نظر ماست که اینها اخباری هستند که مایدل علی اعتبار الرؤیة و یک مطلب دیگر هم دارند که، یستفاد از آن مطلب اینکه رؤیت موضوعیت ندارد بلکه طریق است، و باز آن اخبار یدل علی وجوب القضاء إذا قامت البینة علی الرؤیة، یعنی این اخبار این مطلب را هم بیان می کند که اگر شما ندیدید ولی بینه قائم شد و شاهدان عدلین گفتند که مادیده ایم در این حالت رؤیت آنها جای دیدن خود شما را می گیرد. دسته دیگر از اخبار دلالت دارند که شهادت در ثبوت هلال قبول است، البته غیر از شهادت نساء چون در باب بحثی هست که در بعضی از جاها شهادت نساء قبول است مثلاً در آن چیزهایی که زنها بهتر به آنها پی می برند مثل حامله بودن و اینکه ولد متولد شده پسر است یا دختر و امثال اینها. در باب اموال هم اگر زنی با مرد شهادت بدهد، که دو زن قائم مقام یک مرد هست و مطالب دیگری که مفصلاً در باب شهادت مطرح شده. پس اخباری داریم که دلالت دارند بر قبول شهادت فی ثبوت هلال که این اخبار در باب یازدهم از ابواب احکام شهر رمضان در ص ۲۰۸ جلد ۷ از وسائل ۲۰ جلدی ذکر شده اند. دسته دیگری از اخبار که خیلی مهم هستند و در بحث ما بیشتر مورد اعتماد خواهند بود، اخباری هستند که دلالت دارند

ابوبصیر است، عن ابی بصیر: حالا باید ببینیم که ابوبصیر مطلق کیست؟ یک کتابی هست به نام جوامع الفقهیه که بسیار قطور است و در آن کتابهای متعدد فقهی مثل هدایه و مقنعه صدوق و مراسم سلار و إنتصار و... جمع آوری شده، یکی از کتابهایی که در بین آنهاست رساله ای است که سید ابوتراب خوانساری در آن زمان درباره ابو بصیر نوشته. در روایات ما ابوبصیر زیاد ذکر شده است و ما چندتا ابوبصیر داریم، ابوبصیر مطلق که تقه هم است به ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی می گویند، اما ابوبصیر دیگر لیث بن بختری مرادی است که معمولاً کامل معرفی می شود. پس یحیی بن قاسم اسدی که از اجلای روات و در طبقه ۴ می باشد عن ابی عبدالله (علیه السلام) : أنه عن الیوم الذی یقضی من شهر رمضان: چه روزی از ماه رمضان است که اگر ما روزه را خوردیم باید قضا کنیم؟ قال لا تقضه: امام (علیه السلام) فرموده اند لازم نیست شما قضا بجا بیاورید. مسئله به این صورت می شود که شما آخر شعبان را استصحاب کرده اید و خورده اید، تا اینجا طبق فرمایش امام (علیه السلام) اشکالی ندارد و قضا هم ندارد، إلا أن یشهد شاهدان عدلان من جمیع أهل الصلاة متی کان رأس الشهر: مگر اینکه ۲ شاهد عادل که أهل نماز هم هستند بیابند و بگویند آن روزی که شما به عنوان

عن الحسین بن سعید: شیخ در طبقه ۱۲ است ولی حسین بن سعید در طبقه ۶، أما همانطور که عرض کردیم شیخ طوسی اخبار را از کتب آنها می گرفته و به آن اصول هم طریق داشته که ما باید این طریقهها را بدانیم که البته در آخر تهذیب و همچنین آخر جلد ۲ جامع الروات این طرق نوشته شده، عن حماد: که منظور حماد بن عیسی می باشد ، البته یک جای دیگر هم برخورد کردیم به حماد ولی نفهمیدیم که حماد بن عثمان است یا حماد بن عیسی. هر چند که هر دوی آنها خوب هستند، حالا این را چگونه باید تشخیص بدهیم؟ راهش این است : همانطور که می دانیم در علم رجال مشترکات زیاد است ولی ما باید ببینیم که هر شخصی از چه کسی نقل می کند و چه کسی هم از او نقل می کند و همچنین بدانیم استادش کیست و شاگردانش چه کسانی هستند. برای تشخیص اینها بهترین راه معجم ۲۳ جلدی آقای خوئی است که در آن به این صورت مطالب ذکر شده؛ طبقته فی الحدیث و من یروی عنه: یعنی کسی که این راوی از او نقل می کند و همچنین کسی که از این راوی نقل می کند و الی آخره ، پس در نتیجه تمییز مشترکات در علم رجال یکی از موضوعات مهم است. عن حماد بن عیسی: که از اجلای طبقه ۵ است ، عن شعیب عقرقوفی: که پسر خواهر

كانت في السماء علة قبلت شهادة رجلين  
يدخلان و يخرجان من مصر: اگر در آسمان علتی  
مثلاً ابری هست و شماماه را ندیدی و فکر کردی  
که آخر شعبان است و خوردی ولی بعد دو نفر از  
شهر دیگری آمدند و شهادت دادند که اول رمضان  
آمده ، شما باید قضا بجا بیاوری. در خبر سیزدهم  
از باب یازدهم آمده که : تجوز شهادة رجلين إذا  
كانا من خارج المصر: اگر دو مرد از خارج شهر  
شما آمدند و شهادت دادند که ماه را دیده اند. و  
كان بالمصر علة : و در شهر شما هوا ابری بود،  
و أخبرا أنهما رأياه: آن دو نفر گفتند که ماه را دیده  
ایم ، و أخبرا عن قوم صاموا للرؤية وأفطروا  
لرؤية: در اینجا روزه خودتان را که به گمان اینکه  
آخر شعبان بوده خورده بودید باید قضا کنید. پس  
از اخباری که در این باب زیاد هستند و دلالت بر  
این دارند که شهادت در ثبوت هلال قبول است  
استفاده می شود که رؤیت خود شخص میزان  
نیست و موضوعیت ندارد بلکه اگر شاهدی هم  
شهادت به رؤیت بدهد هلال ثابت می شود.  
بنابراین اخبار این باب را می توان به چند دسته  
تقسیم کرد: یک دسته دال بر خود رؤیت هستند  
و دسته دیگر دلالت دارند بر اینکه شهادت به رؤیت  
قبول است و یستفاد از آنها که خود رؤیت  
موضوعیت ندارد و دسته دیگری هم هستند که

آخر شعبان خورده اید اول ماه رمضان بوده،  
وقال: لا تصم ذلك اليوم الذي يقضى إلا يقضى  
أهل الأمصار: روزه در آن روز که شما خوردی  
واجب نیست مگر اینکه در شهرهای دیگر ثابت  
شده باشد که آن روز اول رمضان بوده، فإن فعلوا  
فصمه: پس اگر آنها روزه گرفته اند تو هم روزه  
بگیر. خبر دوم همین باب صحیحه عبدالرحمن بن  
حجاج که ابن ابی عبدالله هم به او می گفتند است  
که او از ثقات خبر صحیحه هم است ، در آنجا گفته  
شده که : أهل بلد الآخر : اگر اهل شهرهای دیگر  
روزه گرفتند شما هم ، فاقضه: قضاکن. خبر سوم این  
باب هم باز همین است که در آن گفته شده: إلا أن  
يقضى أهل الأمصار فإن فعلوا فصمه: اگر اهل  
امصار یعنی بلد آخر روزه گرفتند شما باید  
قضا کنید. و اما در باب هشتم از ابواب احکام شهر  
رمضان ص ۲۰۱ جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی، در خبر  
سوم این باب که صحیحه اسحاق بن عمار می  
باشد این طور آمده که: فإن شهد أهل بلد آخر أنهم  
رأوه فاقضه: اگر اهل شهر دیگر گفتند که ماه را  
دیده ایم شما باید قضا بجا بیاوری و دیگر ذکر  
نشده که باشما هم افق باشند یا نباشند و یا دور یا  
نزدیک باشند. و اما در باب یازدهم از ابواب  
احکام شهر رمضان ص ۲۰۹ جلد ۷ و سائل ۲۰  
جلدی ، در خبر دهم باب اینطور آمده که : و إذا

صاحب وسائل معتبر می داند تفصیل این مطلب را اگر می خواهید باید مراجعه کنید به جلد ۲ مستدرک عروه آقای خوئی. در مورد آیت الله خوئی (اعلی الله مقامه) نکته جالب که باید عرض کنیم این است که ایشان در اغلب جاها حرف تازه دارند و مقهور شهرت و اجماع و... نشده اند. بنده هم در حاشیه ای که دارم گفته ام: الأَقْوَى الكَفَايَةُ مطلقاً. آقای اراکی هم در اینجا حاشیه دارند که: أو كان بلد الرؤية شرقياً بالنسبة بالبلد اگر بلد رؤیت شرقی باشد برای غربی ها ثابت است زیرا ماه در حرکت خودش از غرب طلوع می کند فلذا غربی ها قبل از شرقی ها آن را می بینند پس اگر شرقی ها دیدند به طریق اولی برای غربی ها اول ماه ثابت است. آیت الله میلانی هم در حاشیه ای که بر عروه دارند همین تفصیل را داده اند منتهی بقیه اش بماند برای جلسه بعدی. ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

دلالت دارند بر این مطلب که، اگر از شهر دیگری آمدند و گفتند که شما اشتباه کردی که خوردی و آخر شعبان نبوده بلکه اول رمضان بوده پس باید قضا کنی. متناسب با بحثمان بنده مسئله ۴ از فصل ۱۲ کتاب صوم عروة الوثقی را که مربوط به طریق ثبوت هلال رمضان می باشد، برای تصور بهتر مسئله مورد بحثمان می خوانم، در آنجا آمده که: إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر ولم یثبت فی بلد، فإن كانا متقاربین کفی وإلا فلا: اگر رؤیت ماه در شهر دیگر ثابت شد ولی در شهر خودمان ثابت نشد، اگر این دوشهر نزدیک به هم باشند کفی وإلا فلا، إلا إذا علم توافق افقها وإن كانا متباعدين: مگر اینکه توافق افقشان را بدانیم هر چند که نسبت به هم دور باشند. عرض کردیم که افق را هم از همان طول و عرض بلاد می فهمیم، مثلاً شهر مشهد از لحاظ روز و شب نیم ساعت از تهران جلوتر است اما شهرهای دیگر که از لحاظ طول با مشهد یکی نیستند ولی بامشهد هم عرض هستند، تمام آنها در روز و شب مثل مشهد هستند. در این مسئله حاشیه های مختلفی بر عروه نوشته شده، اما حضرت آیت الله بروجردی و حضرت امام رضوان الله علیه در اینجا حاشیه ای ندارند ولی آیت الله خوئی فرموده اند: لا یبعد الكفایة مطلقاً: ایشان اصلاً افق را معتبر نمی داند ولی